



10.22059/JIS.2023.354011.1179

Research Paper

## The significance of the mega-metaphors' metamorphosis in the History of Concepts (with a focus on the conceptual transformation of the word "homeland")

Shayesteh Sadat Mousavi<sup>1</sup> | Pariya Shateriyan<sup>2</sup>

1. Corresponding Author; Member of the Faculty of Persian Language and Literature, University of Guilan, Guilan, Iran. Email: [sh\\_mousavi@guilan.ac.ir](mailto:sh_mousavi@guilan.ac.ir)
2. Master's student in Persian language and literature, University of Guilan, Guilan, Iran. Email: [pariya\\_shateriyan@yahoo.com](mailto:pariya_shateriyan@yahoo.com)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2023/01/25

**Accepted:**  
2023/06/17

### Keywords:

*History of Concepts/Conceptual History, threshold era, mega-metaphors, constitutional era, homeland.*

Metamorphosis of mega-metaphors signifies the historical ruptures. The political and social concepts expose themselves in new configuration and evolve in companion with the historical transformations. Conceptual History or The History of Concepts is from new disciplines of History studies which surveys these conceptual evolutions. Conceptual History is a proper framework to observe the articulation of social-cultural concepts. This discipline shows how the concepts transform through the threshold eras (Sattelzeit) and transfer toward the future. Nevertheless, neglect of apparently non-political traits such as allegories, metaphors, myths, etc. could be regarded as one of the biggest deficiencies of this scope. In this paper, which is based on the Conceptual History Project of Reinhart Koselleck, we will observe the role of allegories and metaphors in conceptualization of the words and how they make the words enter the modern era loaded by a new conceptual connotation. Homeland, as one of the greatest keywords of the modern era, has been the focus point of this research. This word, along with a large number of other words, assume a new conceptual connotation in the constitutional era - which must be regarded as one of the main threshold eras of Iran's history-. As we will see, grafting to the concepts like woman, mother, home, etc. homeland breaks out of the lexical mold and evolves into a modern concept.

**How To Cite:** Mousavi, Shayesteh Sadat; Shateriyan, Pariya (2024). The significance of the mega-metaphors' metamorphosis in the History of Concepts (with a focus on the conceptual transformation of the word "homeland"). *Journal of Iranian Studies*, 14 (1), 19-41.

**Publisher:** University of Tehran Press.





## اهمیت دگردیسی کلان‌استعاره‌ها در تاریخ مفاهیم (با تمرکز بر تطوّر مفهومی واژه وطن)

شایسته سادات موسوی<sup>۱</sup> | پریا شاطریان<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول؛ عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه: [Sh\\_mousavi@guilan.ac.ir](mailto:Sh_mousavi@guilan.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه: [Pariya\\_shateriyan@yahoo.com](mailto:Pariya_shateriyan@yahoo.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

دگردیسی کلان‌استعاره‌ها نشانه بزرگی از گسست‌های تاریخی است. با تغییر شرایط تاریخی، مفاهیم سیاسی و اجتماعی تحول پیدا می‌کنند و خود را در لباس جدیدی نمودار می‌سازند. یکی از حوزه‌های نوین مطالعات تاریخ، که به این تغییرات مفهومی می‌پردازد، تاریخ مفاهیم یا تاریخ مفهومی نام دارد. تاریخ مفهومی چارچوب بسیار مناسبی برای بررسی شکل‌گیری مفاهیم سیاسی- فرهنگی است و نشان می‌دهد که چگونه این مفاهیم در دوره‌های آستانه‌ای دگردیسی پیدا می‌کنند و به عصر بعد منتقل می‌شوند؛ اما یکی از نقصان‌های بزرگ این حوزه، غفلت آن از عناصر به ظاهر غیرسیاسی مانند تمثیلات، استعارات، اساطیر و... است. در این تحقیق، که براساس پروژه تاریخ مفهومی رایبهارت کوزلک تدوین یافته است، نشان داده‌ایم که استعاره‌ها و تمثیل‌ها نیز نقش بسزایی در مفهومی‌شدن واژه‌ها و ورود آن‌ها با بار مفهومی نو به عصر مدرن دارند. در این تحقیق، یکی از کلیدواژه‌های عصر مدرن، یعنی وطن، بررسی شده است. این واژه، در کنار تعداد زیادی از دیگر واژگان، در عصر مشروطه - که باید یکی از دوران‌های مهم آستانه‌ای تاریخ ایران قلمداد شود- بار مفهومی جدیدی به خود می‌گیرد. چنان‌که خواهیم دید، وطن با پیوند خوردن به مفاهیمی همچون: زن، مادر و خانه، از قالب یک واژه به درمی‌آید و به یک مفهوم تبدیل می‌شود.

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۰۵

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

### واژه‌های کلیدی:

تاریخ مفهومی/تاریخ

مفاهیم،

دوران آستانه‌ای،

کلان‌استعاره‌ها،

عصر مشروطه، وطن.

**استناد به این مقاله:** موسوی، شایسته سادات؛ شاطریان، پریا (۱۴۰۳). اهمیت دگردیسی کلان‌استعاره‌ها در تاریخ مفاهیم (با تمرکز بر تطوّر مفهومی واژه وطن). فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۴ (۱)، ۱۹-۴۱.



## ۱. مقدمه

تاریخ زبان تا کنون رویکردهای مختلفی داشته است؛ برخی از این رویکردها وام‌گرفته از سایر حوزه‌های دانشی از جمله حوزه‌های نوین در مطالعه تاریخ بوده‌اند. مطالعه سنتی تاریخ در میانه دوم قرن بیستم با چالش‌های بزرگی روبه‌رو شد؛ اندیشمندان آوانگاردی همچون نیچه، کوهن، فوکو و... نگاه تداومی به تاریخ را به نقد می‌کشند و تاریخ را نه در قالب پیوستار رویدادها، بلکه در قالب گسست و انقطاع آن‌ها می‌بینند؛ نیچه، تاریخ را از دیدگاه نام‌نگاری<sup>۱</sup>، و نه ذات‌نگاری<sup>۲</sup>، می‌نگرد. در توضیح این دو اصطلاح باید گفت که اگر در نگاه سنتی هستی‌شناختی تعریف پدیده‌ها امکان‌پذیر و ضرور تلقی می‌شود، بدان دلیل است که ذات‌انگاران به هستی و ذاتی پایدار برای پدیده‌ها معتقدند، حال آنکه نام‌انگاران چون نیچه معتقدند که پدیده‌ها صرفاً تاریخی‌اند؛ بدین معنی که هیچ ذات ثابتی نمی‌توان برای آن‌ها متصور شد و پدیده‌ها در طول تاریخ مدام در سیورورت‌اند و سرشت تغییرپذیر و تصادفی آن‌ها تعریفشان را ناممکن می‌سازد؛ از این منظر، پدیده‌ها را نه تعریف، بلکه می‌توان صرفاً توصیف کرد (شرت، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۷)، جمله معروف نیچه: «تنها آن چیزی که تاریخی نداشته باشد تعریف‌پذیر است»، گویای همین باور است (نیچه، ۱۳۷۷: ۱۰۰). همچنین تبارشناسی فوکو، در تعامل با دیرینه‌شناسی‌اش، بر انقطاع و گسست پدیده‌های تاریخی تکیه دارد. اصرار بر گسست پدیده‌ها به جای تداوم و پیوست آن‌ها ناشی از ضدیت با تکامل‌گرایی تاریخی است. توصیف خطی و تداومی تاریخ، یعنی توصیف سنتی آن، متضمن باور به حرکت غایت‌مند تاریخ و سیر تاریخ به سوی کمال، ترقی و هدفی آرمانی است؛ به همین دلیل تاریخ‌نگاری سنتی بر رخدادهای کلان تکیه دارد و جزئیات تاریخی را لایق مطالعه و تدقیق نمی‌داند؛ درحالی‌که تبارشناسی پدیده‌ها را تصادفاتی مجزا از هم و منحصر بفرده می‌داند و برای جزئیات تاریخ همپای کلیات آن ارزش قائل است (رایینو و دریفوس، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲، ۲۰۶؛ کچوییان، ۱۳۸۲: ۳۷-۴۰). به گفته فوکو، تبارشناسی باید «همان‌جایی مترصد رویدادها باشد که کمتر از هر جای دیگری انتظارش می‌رود، در همان چیزهایی که بدون تاریخ قلمداد می‌شوند: احساس‌ها، عشق، وجدان و...» (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۴۴). تحقیق حاضر از آن‌رو به این رویکردها نزدیک می‌شود که مطالعه درباره تاریخ استعاره‌ها را امری بسیار مهم، اما مغفول مانده می‌پندارد. کلان‌استعاره‌ها می‌توانند تحولات کلان تاریخ را در خود منعکس کنند و دگردیسی در کلان‌استعاره‌ها حتماً گویای دگردیسی در نظام‌های اندیشگانی تاریخ است.

انفصال یک مفهوم از معانی قبلی و اتصالش به معانی نو می‌تواند بزنگاه‌های گسست تاریخی را نمایان کند؛ اما به نظر می‌رسد مفاهیم کلان یا مفاهیم بنیادی به راحتی سرشت گسستی یا انفصالی تاریخ

1. nominalism  
2. essentialism

را نمی‌پذیرند، بلکه در عین تحمل گسست، توان آن را دارند که لایه‌های کهن‌تر مفهومی را در خود هضم و جذب کنند.

یکی از رویکردهای نوین در مطالعه تاریخ، که به خوبی این ظرفیت دوگانه را در مفاهیم بنیادین دریافته و کاویده است، شاخه‌ای جدید از مطالعه تاریخ با عنوان «تاریخ مفهومی» یا «تاریخ مفاهیم» است. تاریخ مفاهیم<sup>۱</sup> از سنت مطالعاتی آلمانی برمی‌خیزد و شاخه‌ای از «توتاریخ‌گرایی»<sup>۲</sup> به حساب می‌آید. این رویکرد از جهتی شبیه به رویکرد دیرینه‌شناسانه/تبارشناسانه فوکویی و از جهت دیگر با آن متفاوت است. تاریخ مفاهیم، به گسست‌ها و انفرادها در کنار پیوستگی‌ها و تکرارها توجه هم‌زمان دارد. راینهارت کوزلک<sup>۳</sup>، چهره مشهور این حوزه، برای نشان دادن اهمیت توأمان پیوست‌ها و گسست‌ها در تاریخ مفاهیم از تمثیل لایه‌های زمین‌شناسی استفاده می‌کند. اغلب به این نکته اشاره کرده‌اند که الگوی خطی در توصیف تاریخ الگویی مسیحی-یهودی و الگوی بازگشتی و تکرارشوندگی، الگویی یونانی است (کوزلک، الف: ۱۴۰۱: ۱۳)، اما کوزلک بر آن است که در تاریخ مفاهیم هر دوی این الگوها هم‌زمان عمل می‌کنند؛ همچون لایه‌های زمین‌شناسی که در عین جدایی هم‌زمان در کنار هم قرار دارند؛ لایه‌های مجزای زمین‌شناسی راوی تحولات از سرگذشته بر یک شیء/مکانند و در کنار هم کلیتی معنادار از تاریخ آن شیء/مکان را تعریف می‌کنند.

تاریخ مفهوم امری کاملاً متفاوت با تاریخ واژه است. از منظر کوزلک، واژه در طول تاریخ دچار تحولات معنایی می‌شود و این تحولات را به شکل نیرویی در خود جمع می‌کند، با ضبط این تحولات، لایه‌های معنایی متعددی حول واژه جمع می‌شود و واژه را به مفهوم تبدیل می‌کند؛ بنابراین برخلاف رویکرد فوکویی، مفاهیم در مقام پدیده‌هایی تاریخمند، صرفاً گسستی نیستند؛ بلکه شامل گسست و پیوست دوباره به کل ساختارند (کوزلک الف، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴). در تمایز تاریخ لغت<sup>۴</sup> و تاریخ مفاهیم باید دانست مفهوم‌ها بسی پایه‌ای‌تر از لغت‌هایند؛ در تاریخ مفاهیم، صرفاً بر مفهوم‌های بنیادین که ابزارهای پایه‌ای فاهمه و بلوک‌های سازنده اندیشه‌اند تکیه می‌شود و نه بر هر واژه‌ای. درست است که تاریخ‌پژوهان مکتب کیمبریج و در رأس آن‌ها اسکینر<sup>۵</sup>، به تغییر کاربرد واژه‌ها در خلال تغییرات تاریخی، اجتماعی نظر داشتند؛ اما تاریخ مفاهیم پژوهشی است متفاوت. در تاریخ مفاهیم به نیروی محرکه‌ای توجه می‌شود که در واژه گردمی‌آید و آن واژه را قادر می‌سازد که تغییرات ساختار را در خود ضبط کند. این نیروی حاصل‌شده از تغییرات ساختار، خود می‌تواند به تغییرات متعاقب در ساختار منجر

1. history of concepts/ begriffsgeschichte

2. new historicism

3. reinhart koselleck

4. philology

5. quentin skinner

گردد؛ این شبیه همان چیزی است که کاسیرر در رابطه با تاریخ ایده‌ها (History of Ideas) مطرح می‌کند؛ به گفته کاسیرر تاریخ ایده‌ها پیچیده‌تر از تاریخ لغت‌ها و فراتر از تغییرات معنایی آنهاست، در تاریخ ایده‌ها به محتوای ایده توجه نمی‌شود؛ بلکه **دینامیک** گردآمده در آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۸۳).

تنها اموری که در خلال تغییرات کلان اجتماعی-تاریخی از ابوه معانی نو انباشته می‌شوند، می‌توانند به مفهوم تبدیل شوند؛ به همین دلیل، در پروژه تاریخ مفاهیم کوزلک صرفاً بر اموری تکیه می‌شود که دوران‌های آستانه‌ای را از سر گذرانده باشند. منظور از دوران‌های آستانه‌ای<sup>۲</sup> دوره‌هایی است که آستانه تحولات شگرف تاریخی و گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگری. کوزلک سال‌های ۱۷۵۰-۱۸۵۰ در آلمان را دوره‌ای آستانه‌ای می‌داند؛ در این دوره است که نیروهای جدیدی در مفاهیمی مثل انقلاب، آزادی، دولت، طبقه و... تثبیت می‌شود؛ نیروهای گردآمده در این مفاهیم ناشی از ورود آن‌ها به عصر مدرن است. همچنین این مفاهیم خود بر پیدایش و تحولات ساختاری عصر مدرن تأثیر گذاشته‌اند. درحقیقت، باید گفت که مفهوم و ساختار تعاملی دوسره دارند: مفاهیم هم بر افق انتظار عصر تأثیر می‌گذارند و هم از آن مایه می‌گیرند.

بنابر نظر کوزلک، مفاهیم بنیادین با ورود به عصر مدرن واجد چهار ویژگی می‌شوند: ۱. دموکراتیک شدن؛ ۲. زمانمند شدن؛ ۳. ایدئولوژیک شدن؛ ۴. سیاسی شدن.

از آنجا که این تحقیق بر تحولات مفهومی واژه «وطن» در عصر قاجار تمرکز دارد و عصر قاجار به واسطه تحولات بسیار شگرف باید یکی از دوران‌های برجسته آستانه‌ای تاریخ ایران به شمار آید. به نظر می‌رسد که رویکرد تاریخ مفهومی یکی از رویکردهای مناسب برای چارچوب نظری این تحقیق باشد. دوره مشروطه، دوره ورود ایران به عصر مدرن است و در همین دوره است که مفاهیم بنیادین تاریخی همچون دولت، مردم، آزادی و وطن متحول شده و به دینامیسم جدیدی مجهز می‌شوند. تمام این واژه‌ها در سابقه زبان فارسی مابه‌ازای کلاسیک دارند؛ با این تفاوت که کاربرد آن‌ها در اعصار کلاسیک از بار دموکراتیک و سیاسی خالی بوده است؛ پس آن چهار ویژگی بارز، که کوزلک در پروژه مفاهیم بنیادین خود بازمی‌یابد، بایست در مفاهیم بنیادین عصر مشروطه نیز باز یافتنی باشد.

اما آنچه بدین تحقیق رنگ تازه‌ای می‌بخشد آمیختن تاریخ مفاهیم با نظریه استعاره است. چیزی که در مطالعات تاریخ مفاهیم از نظر دور مانده است، قدرت بزرگی است که از طریق اتصال این مفاهیم با استعاره‌ها، تمثیل‌ها، افسانه‌ها و... در آن‌ها گرد می‌آید. محققان تاریخ مفاهیم، عمده عناصر نهفته یا وارده

۱. تاریخ ایده‌ها شاخه‌ای نزدیک؛ اما همچنان متفاوت با تاریخ مفاهیم است. در تاریخ ایده‌ها سیر تحولات افکار در طول تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد و بیشتر بر تاریخ اندیشه روشنفکری و ایده‌های مربوط به آن تمرکز می‌شود؛ برای اطلاعات بیشتر درباره این شاخه رک. Graftone, 2006.

2. threshold era/ sattelzeit

در یک مفهوم را تبیین می‌کنند تا دینامیسم مفهوم را روشن کنند؛ مثلاً کوزلک (ب. ۱۴۰۱: ۸۰) می‌گوید در مفهوم «دولت» معانی نهفته بسیاری موجود است، از جمله «سلطه، حاکمیت، سازمان اداری، شهروندی، قانون‌گذاری، دآوری امور، وضع مالیات، حکومت، نیروی نظامی و...»؛ اما متأسفانه این عناصر را عمده‌تاً در حوزه‌های سیاسی محدود می‌کند. ما در این تحقیق در جستن آنیم که نقش استعاره‌ها و تمثیل‌ها در شکل‌دهی به یک مفهوم بنیادین چیست و چگونه این عناصر مفاهیم را متحول و به دینامیسم جدیدی مجهز می‌کنند. مفهوم «وطن» از میان مفاهیم بنیادین چندگانه دوره قاجار به بهترین نحو می‌تواند این دگردیسی را نشان دهد. ما کوشیده‌ایم نشان دهیم که مفهوم وطن چگونه با گردآوری عناصر استعاری وارده بر خود به مفهومی بنیادین تبدیل شده و به دست امروزیان رسیده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات مرتبط با این موضوع را باید در دو دسته مجزا پی‌گرفت. دسته اول تحقیقاتی‌اند که از جنبه نظری با این نوشتار اشتراکاتی دارند و دسته دوم تحقیقاتی که با بخش تحلیلی این نوشتار در ارتباط‌اند. درباره دسته اول باید گفت که در منابع فارسی و در میان ایرانیان، رویکرد تاریخ مفهومی کوزلک رویکردی نویافته است و تحقیقات قلیلی را می‌توان یافت که از این منظر به مفهومی نگریسته باشند (برای مثال رک. غیائی و بختیاری، ۱۴۰۰ درباره مفهوم «اشرافیت»). دو منبع عمده در زمینه تاریخ مفهومی کوزلک نیز به‌تازگی به ترجمه فارسی درآمده است (رک. کوزلک الف و ب: ۱۴۰۱). البته قبل از این، معرفی پروژه تاریخ مفهومی کوزلک در منابع پراکنده جابه‌جا به‌چشم می‌خورد (برای مثال رک. اکبری‌مقدم، ۱۳۹۴ و جزایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ همچنین رک. سخنرانی آقاجری در همایش «تاریخ و علوم سیاسی»، ۱۳۹۳). نیکفر (۱۳۸۸) نیز پیش‌تر از این‌ها ضمن معرفی تاریخ مفهومی از لزوم تهیه و تدوین «مفهوم‌نامه‌ها»یی برای تاریخ ایران سخن می‌گوید (همان: ۲۷). منظور وی از مفهوم‌نامه همان چیزی است که در ضمن این نوشتار و در معرفی پروژه تاریخ مفهومی کوزلک یاد شد. نیکفر بر آن است که نوشتن تاریخ مفهوم‌های بنیادین سیاسی-اجتماعی در ایران را می‌توان با پروژه‌های خردتر آغاز کرد و به گفته وی یکی از این پروژه‌های ضروری خرد، تاریخ مفهوم‌های عصر مشروطیت است (همان: ۲۶). چنانچه روزی نگارش چنین مفهوم‌نامه‌ای رقم بخورد، نوشتار حاضر، خصوصاً به دلیل رویکرد استعاری/تمثیلی، می‌تواند راهگشا باشد.

و اما دسته دوم، شامل منابع گسترده‌ای است؛ چه منابعی که در ضمن بررسی تحولات سیاسی/اجتماعی ایران و شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی (به‌ویژه در عصر مشروطه) به موضوع «وطن» پرداخته‌اند (برای مثال رک. آدمیت ۱۹۸۵م؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲؛ آجودانی، ۱۴۰۰؛ ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۸) و چه

منابعی که به‌طور ویژه به مفهوم وطن در شعر و رسایل عصر مشروطه پرداخته‌اند (برای مثال رک. نیکویخت و زارع، ۱۳۸۵؛ شاه‌حسینی و سرحدی، ۱۳۹۰) در این دسته جای می‌گیرد و طبعاً چنین فهرست بلندی در این خطوط گنجیدنی نیست؛ اما شاید از میان این همه آنچه به دگردیسی تاریخی مفهوم وطن تمرکز بیشتری دارد مقاله‌ای است از شفیعی کدکنی (۱۳۸۹)<sup>۱</sup> با عنوان «تلقی قدما از وطن»؛ شفیعی در این نوشتار براساس دریافت‌هایی که از متون ادبی و تاریخ ادب فارسی دارد تمایزات مفهومی این واژه را در ادوار مختلف برمی‌رسد. با این حال، ما در نوشتار حاضر چارچوب نظری مشخص و نوینی را اتخاذ کرده‌ایم که روش و نتیجتاً محتوای تحقیق را از تمام منابع پیشین متمایز می‌کند.

### ۳. بحث و بررسی

وطن ما در جهان‌بینی باستانی یکی از اقالیم هفت‌گانه زمین به‌شمار می‌رفت و مرکز جهان قلمداد می‌شد. مرکزیت ایران برای جهان باوری اوستایی است؛ تصویری از اقالیم هفت‌گانه در *مجموعه‌التواریخ* به‌وضوح ایران را مرکز جهان و «سره زمین» نشان می‌دهد (۱۳۷۹: ۴۷۹). هرچند باورهای اساطیری از ایران باستان این سرزمین را کلی یکپارچه ذیل اصطلاح «ایران‌شهر» نشان می‌دهد، از نظر سیاسی زیرساخت‌های حکومتی جوامع ایران باستان همیشه براساس تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای بود؛ جامعه کهن ایران همواره جامعه‌ای ایلپاتی بود؛ سازکار کشاورزی، عواید مزارع، خراج، مالیات کشاورزان و... اموری بود که تشکیلات ایلپاتی و دهکده‌ای را می‌طلبد. ده، یک واحد تشکیلاتی خودمختار قلمداد می‌شد، زیرا حکام مرکزی دریافت‌ها بودند که اگر دهقانان تاحدی از خودمختاری بهره‌مند گردند، با رغبت بیشتری زمین را کشت‌و‌زرع می‌کنند، پس از نظر عواید حکومتی نیز به نفع حکام بود که استقلال نسبی دهات را به رسمیت بشناسند (لمتون، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۶). در جامعه ایلپاتی ایران باستان برای هر ایل و قبیله یک حکمران بومی انتخاب می‌شد و اداره امور از جمله نظارت بر تقسیم اراضی، درآمد آن‌ها و مالیات برعهده وی بود. آن‌چنان که در منابع تاریخی آمده، تقسیم ایران به ایالت‌ها، تحت نام «ساتراپیا» از زمان هخامنشیان رایج بوده و این تقسیمات سیاسی کمابیش تا اعصار اسلامی نیز دست‌نخورده باقی می‌ماند. ساتراپ‌ها در عین حال که تحت نظارت حکومت مرکزی بودند، همواره از استقلال نسبی برخوردار بوده‌اند (رک. پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۳۹-۲۴۱؛ گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۷۴-۳۷۵ و کریستن‌سن، ۱۳۷۶: ۱۵۷-۱۶۱)؛ بنابراین «وطن» فراتر از مرزهای زندگی ایلپاتی منظور نمی‌شد و «ایران‌شهر» بیش از آنکه مفهومی قومی-مردمی باشد، مفهومی حکومتی-شاهنشاهی بود که در سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های پادشاهان کاربرد داشت.

۱. مقاله مذکور نخستین بار با همین عنوان و کمی مختصرتر در الفبا، ش ۲، دوره ۱، ص ۱-۲۶ به چاپ رسیده است.

### ۱.۳. ایران‌شهر و معنای سیاسی

مدعای فوق را کارکرد «ایران» یا «شهر ایران» (همان ایران‌شهر) در شاهنامه به‌خوبی تأیید می‌کند. همان‌طور که کوزلک برای دستیابی به مفهوم دولت، توجه به مفاهیم جانبی همچون سلطه، حاکمیت، سازمان اداری، شهروندی و... را لازم می‌داند، برای درک مفهوم وطن (با بار مفهومی امروزی) مفاهیم جانبی همچون نوستالژی، زادگاه، مادر، اتحاد، مردم، شهادت و... لازم‌اند، خلاصه باید گفت که وطن برای ما مفهومی بسیار رمانتیک است و از معانی عاطفی بسیار شدیدی انباشته است. مفاهیمی همچون «حب الوطن» یا «وطن‌پرستی» نشان می‌دهد که وطن در ژرف‌ساخت زبانی فارسی‌زبانان جایگاهی برابر با معشوق یا حتی معبود دارد. یکی از دلایل مهمی که به ما می‌رساند کلمه «ایران» در شاهنامه هنوز مفهوم «وطن» را به خود نگرفته است، عاری بودن آن از این معانی جانبی است. جالب اینجاست که شاهنامه و آنچه درباره ایران در آن به‌ظهور رسیده است نقش بسیار پررنگی در احساسات وطن‌پرستانه امروزی ما دارد و حتی خود شاهنامه باید یکی از معانی جانبی و نهفته در مفهوم امروزی وطن به‌شمار آید؛ اما طرفه آنکه «ایران» در شاهنامه مفهومی کاملاً غیرمردمی دارد؛ چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم و بعد از این نیز نشان خواهیم داد، یکی از ویژگی‌های مهم در مفاهیم بنیادین دموکراتیک‌شدن آن است. اصل اساسی در دموکراتیک‌بودن هر مفهوم «خارج‌شدن آن از انحصار طبقه‌ای خاص» و تعلق‌یافتن آن به توده مردم است. ایران شاهنامه، که پیوستگی تام و تمام با پادشاهان و فره‌داران و پهلوانان دارد، نمی‌تواند مفهومی دموکراتیک بوده باشد. ایران‌شهر شاهنامه کلمه‌ای است که برای مشخص کردن سرحدات امپراتوری پادشاهان باستانی ایران به‌کار می‌رفته (دریایی، ۱۳۹۷: ۱۰۰) و هرچند اشتراکات مردمان این سرزمین در فرهنگ و ملیت و جدایی آن‌ها با انیران را نشان می‌دهد، هنوز معنای «وطن» به خود نگرفته بوده است. در اثبات این ادعا می‌توان به شواهدی از شاهنامه اشاره کرد که در آن‌ها کلمه ایران به کار رفته است. در این شواهد، تماماً کلمه ایران به سرزمین ایران یا ایران‌زمین (سرحدات حکومتی) اشاره می‌کند، بدون آنکه معنای وطنی / میهنی داشته باشد:

«به شاهی بر او آفرین خواندند / ورا شاه ایران زمین خواندند» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۱)

«تو را باید ایران و تخت کیان / مرا بر در ترک بسته میان؟» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

«پدر بر پدر شاه ایران تویی / گزین سواران و شیران تویی» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

در مثال‌های بالا و در سایر مواردی که در شاهنامه ذکر ایران رفته، سرحد جغرافیایی و حکومتی آن مدنظر است و نه معنای وطنی / مردمی. در توضیح این مطلب باید افزود که منظور ما از غیرمردمی یا غیردموکراتیک بودن ایران در شاهنامه آن نیست که مردمان با این معنا آشنایی نداشته‌اند؛ بلکه بدین معناست که آن تعلق عاطفی که امروزه مردم از واژه «ایران» دریافت می‌کنند. هرچند هرگاه که بحث از متون کهن باشد احتمال خطای تاریخی (به دلیل مخدوش بودن اسناد، از میان رفتن آن‌ها یا بدفهمی



وجود دارد)، باین حال از تطور مفهومی واژه وطن می‌توان به این نتیجه احتمالی رسید که واژه ایران نیز همین تطورات را از سر گذرانده باشد. ضمن اینکه چنان‌که نشان خواهیم داد، این تطورات صرفاً مربوط به فرهنگ و زبان فارسی نیست و در تاریخ اجتماعی دیگر ملل نیز سابقه داشته است.

ذکر این نکته نیز لطفی دارد که برخی از ابیات مشهور شاهنامه، که سرشار از بار عاطفی درباره ایران‌اند، ابیات الحاقی‌اند و در نسخ کهن شاهنامه موجود نیستند؛ مثلاً ابیات معروف «چو ایران نباشد تن من مباد/ بر این بوم و بر زنده یک تن مباد/ همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم/ از آن به که کشور به دشمن دهیم» با تغییر و تحولات بسیار به این شکل درآمده و به فردوسی نسبت داده شده است. خطیبی (۱۳۹۳) در تحقیق روشنگرانه‌ای با عنوان «سرگذشت یک شعر» به درستی نشان می‌دهد که این ابیات را احتمالاً شخصی به نام حبیب‌الله نوبخت شیرازی (۱۲۷۳-۱۳۵۲ ش) به این صورت ترتیب داده و بر سر زبان‌ها انداخته است.<sup>۱</sup>

بنابر توضیحات بالا، کلمه ایران در شعر دیگر شعرای این دوره، من جمله اسدی طوسی، فرخی سیستانی و... نمی‌تواند برابر با مفهوم وطن باشد (برای اطلاع از ابیات و اقوال شاعران این عصر درباره «ایران» رک دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۵۳۷). در خطوط بعدی این نکته مفصل‌تر تبیین خواهد شد.

### ۲.۳. وطن اسلامی و معنای دینی

با ورود اسلام به ایران، مفاهیم بسیاری متحول شدند و صبغه اسلامی به خود گرفتند. «برابری و برادری» ایده اصلی تشکیل «وطن اسلامی» بود؛ ولی گستردگی فتوحات مسلمانان در سرزمین‌هایی که از منظر زبان، فرهنگ و نژاد بسیار متفاوت بودند، جمع آمدن آن‌ها ذیل مفهوم «وطن» را مشکل می‌ساخت؛ بنابراین هرچند ساختارهای حکومتی سرزمین‌های اسلامی در سطح کلان دچار تغییر شد، آنچه به ملیت، قومیت و ایده‌های وطنی مربوط می‌شد تغییر چندانی نداشت و این مفاهیم در سایه همان ساختارهای ایلیاتی به حیات خود ادامه دادند (اشپولر، ۱۳۷۷: ۴۰۹-۴۱۰؛ لمتون، ۱۳۷۷: ۳۵). تعلق خاطر مردم به نظام ایلیاتی و قبیله‌ای تا حدی بود که بعضاً دولت‌گزینی و دولت‌ستیزی همیشگی اقوام ایرانی را ناشی از همین امر دانسته‌اند (کاتم، ۱۳۷۸: ۵۴) ایلات و طوایف ایرانی در طول تاریخ به شکل خودمختار و مستقل مدیریت می‌شدند؛ بنابراین حاضر نبودند رهبری و کنترل سیاسی و آزادی‌های قومی خود را از دست بدهند و به قید مرکزیت‌گرایی درآیند. هرچند این اقوام در هنگام یورش مهاجمان گردهم

۱. نوبخت، نماینده مجلس، شاعر و از ملی‌گرایان افراطی بود؛ وی اصطلاحاً گرمانوفیل / ژرمانوفیل (germanophile) یعنی دوستدار آلمان هیتلری بود و این میل شدید ملی‌گرایی را در منظومه‌ای صد‌هزاربیتی به نام شاهنامه نوبخت یا پهلوی‌نامه به نمایش گذاشته است (خطیبی، ۱۳۹۳: ۳۲).

می‌آمدند تا از مرزهای دولتی- سیاسی دفاع کنند، افق دید ملی آن‌ها به روستا، ولایت یا طایفه محدود بود و درکی از مفاهیم ناسیونالیستی نداشتند (همان: ۵۹).

این دید محدود ایلیاتی از وطن همان چیزی است که در شعر شاعرانی چون ناصر خسرو، حافظ و سعدی به چشم می‌خورد و برای ایشان وطن چیزی فراتر از خراسان و فارس نیست:

«من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش / در عشق دیدن تو هواخواه غربتم» (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۲۸)

«سعدیا حب وطن گرچه حدیثی ست صحیح / نتوان مُرد به سختی که من اینجا زادم» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۰۵)

در بخش پیشین مطرح شد که ایران معنایی حکومتی داشته و مردم شهر و ولایات کوچک خود را «وطن» می‌دانسته‌اند و نه ایران را. شاید نمونه بارزتر این موضوع را بتوان از شعر فرخی سیستانی شاهد آورد. فرخی از واژه ایران بارها در شعر خود یاد می‌کند، اما در شعر او نیز این واژه به عرصه پادشاهی و حکمرانی دلالت می‌کند، نه معنای وطنی؛ برای مثال در مدح بوعلی حسنک وزیر می‌گوید:

«خواجه سید وزیر شاه ایران بوعلی / قبله احرار و پشت لشکر و روی گهر» (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۹۴)

در دیگر مواردی که از ایران یاد می‌کند نیز نشانی از آن نیست که این واژه برای وی بویی از وطن داشته باشد یا تعلق عاطفی در وی ایجاد کند. اما در همین قصیده مدحی وقتی از سیستان یاد می‌کند، شعرش رنگ‌وبوی دیگری می‌گیرد. او سیستان را شهر خود می‌داند، بدان می‌نازد، از مردمانش به نیکی یاد می‌کند، مصایب و گرفتاری‌های زادگاهش دل او را به درد می‌آورد و وابستگی عاطفی او با این شهر بر ما روشن می‌کند که او این ولایت را وطن خود می‌داند و به آن دلبستگی و تعلق خاطر دارد:

«من قیاس از سیستان آرم که آن شهر منست / وز پی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر

شهر من، شهر بزرگ است و زمین نامدار / مردمان شهر من در شیرمردی نامور

تا خلف را خسرو ایران از آنجا برگرفت / در ستم بودند و در بیداد هر بیدادگر...

بر شه ایران حدیث سیستان پوشیده ماند / سال‌ها بودند مسکین از غم و خون جگر...» (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۹۴)

معنای ایلیاتی وطن تا مدت‌ها در همین محدوده باقی می‌ماند تا آنکه با ورود مفاهیم عرفانی به عرصه فرهنگی ایران معنای جدیدی به مفهوم «وطن» الصاق می‌شود. وطن مرزهای قومی و ایلیاتی خود را می‌شکند و به مفهومی معنوی پیوند می‌خورد.

«از دم حب‌الوطن بگذر مایست / که وطن آن سوست جان، این سوی نیست

گر وطن خواهی گذر زان سوی شط / این حدیث راست را کم خوان غلط» (مولانا، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۰۸)

### ۳.۳. وطن و نوستالژیا

هرچند مفاهیم رمانتیک در باب وطن، از جمله یادکرد وطن، دلتنگی برای وطن، آرزوی بازگشت به وطن

و... سابقه‌ای طولانی در ادب فارسی دارد و کتاب‌هایی با عنوان *الحین الی الاوطان* (دلتنگی برای وطن) حتی از عصر جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ه. ق) به جا مانده است (رک شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۲)؛ اما آن نقطه تاریخی که کلمه «وطن» با نوستالژی‌ای شدیدی پیوند می‌خورد، عصر صفوی، یعنی عصر هجرت و غربت‌گزینی شاعران و اندیشوران فارسی‌زبان است. پیش‌تر گفتیم که در دوره‌های آستانه‌ای مفاهیم واجد بار مفهومی جدیدی شده و به دوره بعد منتقل می‌شوند. صحیح است که نقطه تمرکز این تحقیق عصر مشروطه است؛ اما باید دانست که بارقه‌های مدرن‌شدن ایران- در سایه ارتباط با فرنگ- از عصر صفوی آغاز شده و از این عصر عموماً به‌عنوان نقطه شروع تاریخ ایران مدرن یاد می‌شود (متی، ۲۰۰۸)؛ افزوده‌شدن هر مفهوم ارزشی به کلمات قطعاً محرکه‌ای تاریخی دارد. شرایط تاریخی عصر صفوی، فراتر رفتن مفهوم وطن از مرزهای ایلداری و همسان‌شدن آن با مرزهای سیاسی «ایران» را موجب شد، زیرا برای نخستین بار پس از حمله اعراب، یک دولت کاملاً تمرکزگرا با قدرت مطلقه خود توانست تمام نواحی تحت حکومتش را یکپارچگی فرهنگی بخشد. تمرکز بر مؤلفه‌های فرهنگی یکپارچه‌کننده همچون مذهب تشیع، زبان فارسی و هنر در کنار یکپارچگی نظامی و سیاسی، در انبساط مفهومی کلمه «وطن» نقش داشت. در همین دوره است که در شعر شاعران دوری از وطن و دلتنگی برای وطن به معنی دوری از ایران و دلتنگی برای ایران است، نه دلتنگی برای روستا و ولایت.

«کی خیالات غریب من به غربت می‌فتاد/ از سخن سنجان نمی‌گردید اگر ایران تهی»  
(صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۲۸۴)

«چمن را غنچه نشکفته بسیار است، می‌ترسم/ که در گلزار ایران هم نبینم شادمان دل را  
اسیر هندم و زین رفتن بی‌جا پشیمانم/ کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را»  
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۳۷)

همان‌گونه که می‌بینیم، واژه «وطن» در حال برابرشدن با ایران سیاسی و در حال ورود به یک حوزه سیاسی است؛ سیاسی‌شدن، آن‌گونه که کوزلک بیان می‌دارد، یکی از ویژگی‌هایی است که مفاهیم در عصر جدید واجد آن می‌شوند. با تغییرات پارادایمی، دوره‌های جدید تاریخی رقم می‌خورند و برای درک مفاهیم جدید در پارادایم نو باید کل نظام فکری و نظری حاکم درک شود. نمی‌توان واژه «وطن» را در عصر فرخی یا ناصر خسرو همان‌گونه درک کرد که در عصر صائب یا عارف قزوینی. همان‌گونه که کوهن و هم‌نظران او باور دارند، معنای هر واژه، تابع سیاق پارادایمی است. به گفته دیگر «یک چیز تا آنجا قابل توصیف و قابل فهم است که به جایگاهش در نظام‌ها، مجموعه‌ها و سطح پذیرفته‌شده رایج [= افق انتظار] پی برده باشیم» (مانهایم، ۱۳۸۹: ۲۵).

### ۴.۳. مفهومی شدن وطن

اما ورود این دست مفاهیم به دوره قاجار آن‌ها را از دینامیسمی به مراتب قوی‌تر انباشته می‌کند. پس از مدت‌ها آشوب و ناامنی در دوره افشاریه و زندیه و از هم‌گسیخته شدن ارتباط شمال و جنوب و شرق و غرب (به دلیل ناامنی راه‌ها)، در دوره قاجار، وحدت ممالک و ولایات پارس، دوباره به یک کشور منسجم شکل داد و ایران که در آن دوره با نام «ممالک محروسه ایران» شناخته می‌شد، دوباره به وحدت و انسجام داخلی عصر صفوی رسید (برای آگاهی بیشتر از اصطلاح ممالک محروسه رک. صدری‌نیا، ۶۵ به بعد). با وجود انتقادات فراوانی که به عصر قاجار وارد است نباید از این نکته غافل ماند که از قضا تمایلات شدید برخی قاجاریان و وزاری آنان من جمله عباس میرزا و امیرکبیر بود که ایران را به سوی مدرنیزاسیون پیش برد و ایرانیان را با پیشرفت‌های غرب آشنا ساخت. هم‌زمانی عصر قاجار با اوج انقلاب صنعتی در اروپا چشم تجددخواهان را بر عقب‌ماندگی ایران باز کرد و عصر بیداری ایرانیان رقم خورد و انقلاب مشروطه را حاصل کرد (برای آگاهی از پیش‌زمینه‌های بیداری ایرانیان رک. کسروی، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ و آجودانی، ۱۳۸۲). اما پیش از این انقلاب سیاسی، یک رنسانس بزرگ مفهومی اتفاق افتاده بود. روشن است که ارتباط با کشورهای اروپایی در سایه اعزام دانشجویان به خارج از کشور در این آگاهی سیاسی نقش داشت و آمیخته شدن کلماتی مثل ملت و وطن به بار ناسیونالیستی تحت‌تأثیر ارتباط با کشورهایی بود که ناسیونالیسم را در فرهنگ سیاسی خود پرورش داده بودند، به‌ویژه فرانسه (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۰؛ آدمیت، ۱۳۵۰: ۲۴۰). اندیشه‌های آخوندزاده در باب وطن و وطن‌پرستی این تأثیرپذیری را به‌روشنی نشان می‌دهد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۵-۱۱۸).

مفاهیم در این دوره با پیوند خوردن به مؤلفه‌های دیگری از تجربه‌های بنیادین بشری نیروی جدیدی پیدا می‌کنند. یکی از طرق پیوند خوردن مفاهیم با تجربه‌های بنیادین انسانی، ورود آن‌ها به قالب‌های استعاره‌ی نوین است؛ مثلاً همین واژه وطن در عصر قاجار با تجربه‌های بنیادینی همچون عشق، مادرانگی و زنانگی پیوند می‌خورد و از طریق این استعاره‌ها مفهوم‌سازی می‌شود. استعاره کلان و بسیار معروف «مام وطن»<sup>۱</sup> یکی از بارزترین نمونه‌های انبساط عاطفی واژه وطن در عصر جدید است. بنابر آنچه کانت می‌گوید مفاهیم در خود مکانیسمی دارند که ترکیب کردن محتویات تجربه را ممکن می‌سازد. به نظر او چیزی که به صورت ذهنی تجربه می‌شود با مفاهیم ناب ذهن ترکیب و حتی معنادارتر از قبل می‌شود (رک. کاپلستون، ۱۳۷۵: ۲۶۱-۲۶۶). این باور ناب کانتی به خوبی خود را در تاریخ مفاهیم تبیین و اثبات می‌کند. در ادامه نشان خواهیم داد که چگونه تجربیات بنیادین بشری در ظرف این مفهوم با هم ترکیب

۱. به گفته شفیعی کدکنی (۱۳۸۹: ۴۱) این عبارت در قرن چهارم به صورت «الوطن الام الثانیه» سابقه دارد و حتی در قابوس‌نامه هم به کار رفته، اما مفهوم ناسیونالیستی آن مطمئناً تا عصر قاجار بروزی ندارد.

می‌شوند و چگونه واژه وطن از طریق پیوند خوردن به استعاره‌ها و تمثیل‌های کلان و با سرشار شدن از بار عاطفی، ایدئولوژیک، سیاسی و تاریخی به یک مفهوم بنیادین تبدیل می‌شود.

#### ۴. وطن و استعاره‌های زنانه (وطن به مثابه مادر)

لزوم صیانت از وطن در برابر استعمار بیگانگان به ناسیونالیسم و تعصبات ملی ایرانیان در عصر قاجار قوت بخشید. حراست از وطن در قالب حراست از ناموس (زن/ مادر/ معشوق) متبلور شد و به کلان‌استعاره‌هایی همچون استعاره معروف «مام وطن» شکل بخشید. تأکید بر وجوه مادرانه در مفهوم وطن می‌توانست اتحاد هم‌وطنان، به‌عنوان فرزندان یک مادر، و القای مفاهیم هم‌وطنی و برادری در میان ایرانیان را به دنبال آورد (توکلی طرقي، ۱۴۰۱: ۱۰۲). لازمه متحد شدن آحاد ملت در مسائل سیاسی آن است که مفاهیم سیاسی از بار عاطفی- اقناعی آکنده شوند؛ مفاهیم مربوط به «خانواده» از مواردی است که به‌خوبی می‌تواند این وظیفه اقناعی را بجای آرد. استعاره‌سازی وطن با مفاهیم مرتبط با خانواده در دیگر زبان‌ها نیز سابقه دارد و این امکان وجود دارد که کلان‌استعاره مام وطن، یک استعاره ترجمه شده باشد. شفيعی به نقل از شيفر می‌نویسد: «بعد از انقلاب فرانسه، وطن به‌مثابه مادر یا پدر در اروپا به کار گرفته می‌شد» (شفيعی کدکني، ۱۳۸۹: ۴۱) نکته جالب اینجاست که حضور مفهوم پدرانگی در واژه‌هایی مثل patriot و patriotism (به معنی وطن پرست و وطن پرستی) هویداست؛ این واژه‌ها از واژه یونانی "patrios" به معنی «فرزندان یک پدر» و "Pater" به معنی «پدر» مشتق شده‌اند. از سوی دیگر مفهوم مادرانگی در واژه‌های نام‌آشنایی چون metropolis و metropolitian به معنی «مادرشهر» آشکار است؛ باین حال باید برای اتصال مفهوم پدرانگی و مادرانگی به وطن به دنبال دو علت مجزا بود، زیرا هر یک از این دو بر پارادایم‌های مفهومی متفاوت، و حتی گاه متضادی، استوارند. به نظر می‌رسد که «سرزمین پدری» بر جنبه توارثی وطن اشاره دارد؛ حال آنکه «سرزمین مادری» بر پرورش و تولد تکیه دارد. استعاره پدرانانه برای وطن، مفاهیم قدرت، سرسپردگی و اطاعت از نظم را فرامی‌خواند و استعاره مادرانه، احساس حفاظت، تعلق و عشق را. آلمان نازی برای القای این مفاهیم از استعاره «سرزمین پدری» (vaterland) مدد می‌گرفت و در مقابل کشورهای روسیه و هند از استعاره «سرزمین مادری» (matushka rossiya/ матушка россия) و (bharat mata/ भारत माता) سود می‌بردند تا حفاظت دلسوزانه از شهروندان خود را نشان دهند (یوسل، ۲۰۲۰: ۲۷۶). اما در کنار این‌ها باید به یکی از علل مهم فعال شدن استعاره مادرانه در مفهوم وطن اشاره کرد که شاید بیش از دیگر علل در عصر قاجار اهمیت داشته است؛ چیزی که در این دوره استعاره مادرانه را فعال می‌کند، خطر تعرض یا

تجاوز به وطن در مقام موجودی مظلوم و بی‌دفاع است. در زبان و فرهنگ یونانی نیز برای شهرهایی که مورد استعمار و تجاوز قرار می‌گرفتند از استعاره زنان استفاده می‌شد (یک، ۲۰۱۶: ۲). کشورهای درگیر استعمار یا جنگ برای نشان دادن مظلومیت وطن خود عموماً استعاره مادرانه را فعال می‌کنند، همچون فلسطین که در زبان و فرهنگ فلسطینیان در مقام مادر نمود پیدا می‌کند و فرزندان را برای مراقبت از خود فرامی‌خواند (رک: خوری<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۳). لبنان، بغداد، بیروت، دمشق و... نیز به کرات من جمله در آثار نزار قبانی در مقام معشوق و مادر ستوده می‌شوند. نزار بر آن است که تمام این شهرها مادران اویند؛ شهرهایی که او از رحم آن‌ها زاده شده و از پستانشان شیر خورده، شهرهایی که او بدان‌ها وارد نمی‌شود، مگر آنکه آن‌ها او را «فرزندم» خطاب کنند:

«کل مدینه عربیه هی امی...»

کل هذه المدائن انزلتني من رحمها

و ارضعتني من ثديها

لذالك لا ادخل مدینه عربیه ... الا و تناديني:

يا ولدي» (قبانی، ۱۹۸۶: ۶۱)

جنسیتی شدن یکی از بنیادی‌ترین راه‌های مفهوم‌سازی در کلان‌استعاره‌هاست. مادر، در مقام نخستین تجربه بشری، اسطوره‌ای بنیادین در مفاهیم انسانی است و در حوزه‌های مفهومی بسیاری نقش ایفا می‌کند. نکته‌ای که باید یادآور شد این است که با ورود یک عنصر مفهومی، دیگر عناصر مرتبط با آن نیز فراخوانده می‌شوند؛ استعاره‌ها در شبکه‌ای به هم پیوسته یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند؛ بنابراین، استعاره مادر تنها استعاره جنسیتی عصر مورد بررسی ما نیست؛ استعاره مادر، اجزای مرتبط با خود، مثلاً فرزندان و برادران و خواهران را فرامی‌خواند. «ملت» عموماً یک عنصر استعاری مردانه است و «مفهوم ناموس، ارتباط تنگاتنگی با مذکر بودن ملت و مؤنث بودن وطن دارد. ناموس که بدو ریشه در اندیشه اسلامی دارد، از مفهوم دینی خود جدا می‌شود و به عنوان یک دغدغه ملی مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا ملت نیز خود از یک مفهوم مذهبی به یک مفهوم ملی تبدیل شده بود» (نجم‌آبادی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵: ۴۴۴)؛ بنابراین استعاره مادر، مفاهیمی همچون غیرت، شرف، ناموس و... را نیز به وطن پیوند می‌زند و بدان انبساط مفهومی می‌بخشد. در مکتوبات دوره قاجار مکرراً می‌بینیم که غیرت برادران و فرزندان تنها آنجا اثبات می‌گردد که به یاری مادر رنجور و مظلوم خود بشتابند (همان: ۴۶۱). این در گفته طالبوف به روشنی نمود دارد: «وطن از ابنای ناخلف و بی‌غیرت خود بیزار است» (طالباف، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

1. Beck, Lauren
2. Khoury, Laura
3. Najmabadi, Afsaneh

در شعر بهار، مام رنجورِ وطن لب به گلایه از فرزندان می‌گشاید:

«چه کودکان که بزادم دلیر و دانشمند/ یکی نماند که ملک من انتظام دهد  
کنون امید من ای نوخطان به دست شماس/ که در حمایت من وعده کرام دهد؟» (۱۳۵۴: ۵۶۹).

در این تغییر پارادایمی، وطن شیرازه وحدت ملت است، چنان که مادر شیرازه وحدت خانواده؛ به همین دلیل برادری دینی جای خود را به برادری ملی می‌دهد تا آنجا که در کتاب/ احمد نویسنده در باب احترام به سایر ادیان می‌گوید: «آن‌ها اصلاً اولاد وطن ما هستند، آن‌ها را بدگفتن نشاید» (طالباف، ۱۳۹۴: ۲۴).

انباشته‌شدن مفاهیم سیاسی از بارِ رمانتیک و عاطفی برای ورود آن‌ها به عصر مدرن از خصایصی است که مورد توجه کوزلک و پروژه تاریخ مفهومی قرار دارد. پیوند عاطفی با مام وطن از رمانتیک‌ترین مفاهیم سیاسی در عصر قاجار است که تا دوره ما نیز ادامه یافته و حتی تقویت شده است. این پیوند عاطفی در موارد بسیاری در نثر و شعر عصر قاجار نمود دارد، چنان که عارف می‌سراید:

«به مادر کسی جان فدا ساخته است/ که از خون او پرورش یافته است  
به مام وطن هر که مأنوس نیست/ زنازاده در بند ناموس نیست»  
یا خیرخواه در روزنامه حقایق چنین می‌نویسد:

«ای وطن تو مادر و ما طفل‌هات/ نیست فرزندان را حسن‌الصفات  
شیر تو ما را چنین فریه نمود/ لیک ما را شکر احسانت نبود»  
(حقایق، س اول، ش ۵، به نقل از توکلی طرقي، ۱۴۰۱: ۷۴)

ملک‌الشعراى بهار در دفاع از وطن در برابر استعمار ممالک غرب چنین می‌سراید:

«شد اروپا دایه و مام تو را پستان برید/ بایدت زین دایه مشفق‌تر از مادر گذشت» (۱۳۵۴: ۷۲۵)

نکته جالب اینجاست که استعاره «پدر» نیز در کنار این استعاره مادرانه شکل می‌گیرد؛ اما با رنگ‌وبویی فرویدی؛ پسران ملت ادیب‌وار بر پدر خود، که همان حاکم قاهر و جابر باشد، می‌شورند. وطن یادآور عطوفت مادرانه و حاکمیت، یادآور جباریت پدران است. این پدری است که هم بر پسران و هم بر مادر جفا کرده است؛ چنان که در رساله حقوق و وظایف ملت می‌خوانیم: «اقتدار حکومت بر ملت، همیشه مثل اقتدار پدر نسبت به اولاد صغیر خود بوده است، بدون آزادی و بدون ثروتی و بدون اینکه بتواند حکمی در خوب و بد و خیر و شر خود بکند» (به نقل از آدمیت، ۱۹۸۵: ۳۳۰).

## ۵. وطن به مثابه معشوق

در گفتمان سیاسی عصر مشروطه، وطن با دو استعاره زنانه بسط مفهومی یافت: یکی مادر و دیگری

معشوق. تحدید روشن مرزهای سیاسی در عصر قاجار، نقش بسزایی در شکل‌گیری تصوّر پیکره‌ای<sup>۱</sup> از وطن داشت. اولین قانون تقسیمات کشوری که پس از جنبش مشروطه و در سال ۱۲۸۶ به تصویب رسید، نشان از اهمیت یافتن مرزها و حدود مفهوم وطن دارد. بدنمندی و تنانگی<sup>۲</sup> از بنیان‌های نظریه استعاره نوین و فلسفه جسمانی است (رک. لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴ و جانسون، ۱۳۹۶). تنها با شکل‌گیری تصوّر پیکره‌ای و بدنمند برای وطن است که استعاره وطن به مثابه معشوق میسر می‌شود، زیرا تنانگی و بدنمندی از ملزومات عشق است. وطن، در این دوره، پیکری است برای عشق‌ورزیدن، فداکاری کردن و شهیدشدن (نجم‌آبادی، ۲۰۱۵: ۴۴۵). در سایه این تصور پیکرمنند از وطن است که از دست رفتن بخش‌هایی از قلمرو ایران در عهدنامه‌های ننگین عصر قاجار، همچون داغی بر دل وطن‌دوستان می‌نشیند؛ گویی که اعضای از بدن مقدّس و پاک معشوقه‌ای را مثله کرده و بخشیده باشند. چنان‌که گفتیم، با چرخش‌های پارادایمی چرخش در کلان‌استعاره‌ها حاصل می‌شود و این کلان‌استعاره‌ها انبوهی از مفاهیم شبکه‌ای را با خود حمل می‌کنند؛ مثلاً مفهوم پاکی و قداست که درباره معشوق اهمیت دارد به مفهوم وطن سرایت می‌کند و استعاره‌هایی چون «خاک پاک وطن» که حکایت از سرشت پاک زنانه دارد، ساخته می‌شود. استعاره وطن به مثابه معشوق، در پیوند خوردن وطن با عرایس شعری مثل لیلی و زلیخا به روشنی خود را نشان می‌دهد. چنان‌که عارف قزوینی در یکی از تصانیف خود می‌گوید: «ای وطن من / تو لیلالی منی / من بر تو مجنون» (نک. شاه‌حسینی و سرحدی، ۱۳۹۰: ۲۳۰). در همین راستاست که تصنیف‌سرایان تصانیف عاشقانه کلاسیک را در قالب تصانیف ملی بازآفرینی می‌کنند و به وطن مفهومی عاشقانه می‌بخشند. معشوق جدید جای معشوق کهن ادب فارسی را می‌گیرد و به یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر مشروطیت تبدیل می‌شود (نک. آجودانی، ۱۴۰۰: ۱۷) چنان‌که میرزاده عشقی می‌سراید:

«مجنون منم که عشق وطن دارم و فغان / از عشق آب و خاک گل و سنگ می‌کنم» (۱۳۲۱: ۱۵۱)  
 در سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، نیز در صفحات آغازین، شخصیت اصلی محبتی بسیار اغراق‌آمیز نسبت به وطن دارد (نک. مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۱-۵).

معشوق دربند یکی از تم‌های تکرارشونده در افسانه‌هاست. در این افسانه‌ها قهرمانان، با به آب‌و‌آتش زدن برای نجات محبوب دربندشان، زمینه نمایش اعمال قهرمانی خود را مهیا می‌کنند و این نیروی مادینه (آنیما) در وجود محبوب است که به نیروی نرینه (آنیموس) تحرک و تهییج می‌بخشد، زیرا از منظر نقد کهن‌الگویی، مادینگی (آنیما) نیرویی است هدایت‌کننده و تهییج‌کننده به وقت عجز منطق؛ هرگاه که ذهن منطقی مرد در گیرودار کنش‌های روان ناآگاه عاجز می‌ماند، آنیما به کمک او می‌آید و راه را بر وی

1. corpus schema

2. embodiment



می‌گشاید؛ به باور یونگ (۱۳۷۷: ۲۷۸) «عنصر مادینه با این کارکرد ویژه نقش راهنما و میانجی را میان «من» و «دنیای درونی» یعنی «خود» به عهده دارد»؛ بنابراین روند مفهومی شدن وطن ادامه دارد و وطن در حال بارگیری از بسیاری مفاهیم پیرامونی است. واژه بدون بارگیری از این مفاهیم نمی‌تواند به حوزه مفهوم وارد شود. به گفته کوزلک «واژه، تنها زمانی به مفهوم تبدیل می‌شود که انواع معانی مشتق از زمینه سیاسی-اجتماعی در آن جای گیرد» (کوزلک. ب: ۱۴۰۱: ۷۹). تفاوت واژه و مفهوم نیز در همین نکته است. واژه نیازمند تعریف است؛ حال آنکه مفهوم نیازمند تفسیر است. برای درک مفهوم وطن، لازم است سیر تاریخی از سرگذشته این مفهوم و تمام معانی‌ای که (همچون لایه‌های زمین‌شناسی) در آن نهفته روشن شود. خصیصه «زمانندشدن»، که یکی از خصایص چهارگانه مفهومی شدن در نظر کوزلک است، ناظر به همین امر است. زمانندشدن یک مفهوم ناظر به کشاکش‌ها و تنش‌هایی است که میان تجارب گذشته و وضعیت حال یک مفهوم شکل می‌گیرد و آن مفهوم را برای آینده‌ای مطلوب‌تر آماده می‌سازد. استعاره‌ها، تمثیل‌ها و اسطوره‌ها از قوی‌ترین ابزار اتصال وضعیت حال به تجارب گذشته‌اند و این حقیقت مهمی است که در پروژه مفهومی کوزلک جایگاه خود را نیافته است. اتصال مفهوم به تجارب گذشته در عاطفی شدن مفهوم نیز نقش پررنگی دارد، زیرا ما نسبت به آنچه می‌شناسیم و تجربه کرده‌ایم واکنش عاطفی قوی‌تری نشان می‌دهیم. مادر، زن و معشوق از تجربه‌های آشنا و بنیادین بشری محسوب می‌شوند، که نه فقط در مفهوم‌سازی وطن، بلکه در بسیاری مفاهیم دیگر، در قالب استعاره‌ها، کارکرد دارند. استعاره‌های جنسیتی از استعاره‌های بسیار پرکاربرد در زمینه مفهوم‌سازی‌اند، زیرا ذهن بشر علاقه دارد مفاهیم نو و پیچیده را به مفاهیم کهنه و ساده قبلی پیوند بزند و از این طریق آن‌ها را فهم کند. به قول هارتمان: «مفاهیم، تقلیل‌هایی از مسائل همیشگی‌اند» (به نقل از جودی، ۱۴۰۱: ۱۷).

استفاده از واژه ایران، برای نامیدن زنان و دختران، شاهدهی دیگر بر تصور جنسیتی از وطن است.

## ۶. وطن به‌مثابه خانه

نگریستن به وطن به‌مثابه خانه از دیگر استعاره‌های زاینده عصر مدرن است. خانه مفهومی بسیار نزدیک و مرتبط با مادر است. استعاره وطن، به‌مثابه خانه، به دو واسطه می‌تواند تقویت شده باشد؛ یکی به‌واسطه اتصال با استعاره‌های خانواده (مانند وطن به‌مثابه مادر و ملت به‌مثابه برادران) و دیگری به‌واسطه اهمیت یافتن حدود و ثغور سیاسی و مرزهای ملی. استعاره خانه، ارتباط تنگانی با احساسات ناسیونالیستی دارد. در فرانسه مفهوم «خانه» به‌عنوان سرزمین، زاینده ناسیونالیسم بود، زیرا تاثیر مهمی بر شکل‌گیری هویت ملی و اتحاد مردمی داشت (مرادوف<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۲۱: ۱۷). سابقه این استعاره در زبان‌های دیگر را

به‌خوبی می‌توان در واژه‌هایی مثل homeland در زبان انگلیسی یا heimat/ heimatland (به معنی سرزمین خانگی) در زبان آلمانی دید. استعاره خانه حس برابری ملی را تقویت می‌کند و آحاد ملت را به یک اندازه در قبال خانه خود متعهد می‌سازد. آن چنان که «خانه» چیزی بیشتر از یک مکان و فضای فیزیکی است، وطن نیز با اتصال به خانه، به چیزی بیش از یک از محدوده جغرافیایی-سیاسی تبدیل می‌شود؛ به مفهومی که با خانواده، محبت، اصالت، برابری و... پیوند می‌خورد. ضمناً صیانت از خانه، مجدداً با آبرو، شرف، غیرت و ناموس مردان پیوند می‌خورد. پاسداری از وطن به‌مثابه خانه، به بهترین شکل در این تمثیل کوتاه دهخدا آمده است:

«هنوزم ز خردی به خاطر درست/ که در لانه ماکیان برده دست

به منقارم آن سان به‌سختی گزید/ که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید

پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان/ وطن داری آموز از ماکیان» (دهخدا، ۱۳۶۶: ۱۲۵)

ادیب‌الممالک نیز در همین معنی می‌سراید:

«ندهد هیچ مرد فرزانه/ خانه خود به دست بیگانه...

مگس انگبین و مور ضعیف/ ندهد راه غیر در خانه

تو از این هر دو بی‌خیال‌تری/ ای خر خیره، دیو دیوانه» (ادیب‌الممالک، ۱۳۱۲: ۵۵۹)

استعاره خانه به‌خوبی با استعاره دیاسپورا<sup>۱</sup> نیز تطبیق دارد. آوارگی، تبعید، کوچ و مهاجرت، رانده‌شدن از خانه را تداعی می‌کند. تمثیل پرندۀ دور از آشیان تمثیلی است که به‌کرات در شعر و نثر این دوره نمود پیدا می‌کند، آن چنان که عارف می‌سراید:

«هر وقت ز آشیانه خود یاد می‌کنم/ نفرین به خانواده صیاد می‌کنم» (۱۳۰۳: ۱۸۴)

یا «نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است/ مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است» (۱۳۰۳: ۱۷۶)

استعاره خانه همچنین به‌خوبی می‌تواند مفاهیم مربوط به بازسازی، اصلاح و آبادانی را پشتیبانی کند. تجددخواهان عصر قاجار همواره اندیشه نوساختن وطن و غم‌ویرانی و نآبادی آن را در ضمیر داشته‌اند. بنابراین استعاره خانه از این جهت نیز می‌تواند وارد حوزه سیاسی شود و مفاهیم عصر جدید را به خود جذب کند. در رسالۀ رفیق و وزیر به قلم میرزاملکم‌خان درباره ایران آمده: «ما یک خانه داریم که بنیانش کلاً معیوب و خراب است، بی‌آنکه در خیال تعمیر باشیم...» (ملکم‌خان، ۱۳۹۹: ۷۱). صفت «ویران» که بارها آن را در کنار نام «ایران» در سروده‌ها و تصانیف دیده‌ایم، علاوه بر صنعت قافیه‌سازی، به تصوّر گویندگان از ایران، در قالب یک خانه یا یک بنا اشاره دارد؛ چنان که در این دو بیت از لاهوتی هم تصویر ویرانی این خانه را می‌توان دید و هم طبق آنچه پیش‌تر گفتیم، تصویر وطن در هیئت معشوق را:

ویران‌تر از ایران بود امروز دل من / ای وای به این خانه ویران، چه توان کرد  
 ناموس زلیخای وطن هر که نگه داشت / یوسف صفت افتاد به زندان چه توان کرد (لاهوئی: ۱۳۵۸: ۷۷)  
 اشتراک خانه برای اهالی یک خانواده در جایگاه‌های دیگری با اندکی تفاوت بروز پیدا می‌کند؛ مثلاً  
 در رساله وظایف یک ملت وطن به‌مثابه مزرعه‌ای قلمداد می‌شود که همه اهالی خانواده از ثمر آن  
 برخوردارند گرفت: «این اهتمامات شما کم‌کم فواید بزرگ می‌بخشد؛ به طوری که روی زمین معمور و یک  
 مزرعه بزرگی می‌شود متعلق به یک خانواده که هر یک در زحمت آن شریک و در فواید آن نیز سهیم  
 خواهد بود» (به نقل از آدمیت، ۱۹۸۵: ۳۳۲).

بنابراین، طبق آنچه بیان شد، واژه وطن در عصر قاجار با به خود گرفتن چهار ویژگی، به یک مفهوم  
 بنیادین تبدیل می‌شود: ۱. با ترسیم سیمایی رماتیک از وطن و مطابق کردن آن با افق انتظار عصر و  
 همچنین با شکل دادن به افق انتظار ادوار بعدی (= جهت دادن مفهوم به سوی آینده) زمانمند می‌شود؛ ۲.  
 با پیوند خوردن به بنیانی‌ترین تجربه‌های بشری، از انحصار طبقه برگزیده جامعه خارج می‌شود و به  
 مفهومی همگانی و مردمی تبدیل می‌شود و بار دموکراتیک می‌گیرد؛ ۳. برداشت‌های متفاوت و متعدد از  
 آن، ذیل یک مفهوم واحد و کلان جمع و در آن جذب شده و در جهت یک ایدئولوژی مشخص سامان  
 داده شده و بدین طریق ایدئولوژیک می‌شود؛ ۴. و درنهایت به یک مفهوم بنیادین سیاسی تبدیل می‌شود.  
 واژه وطن فقط واژه عصر قاجار نیست که روند مفهومی شدن را طی می‌کند؛ در دوران آستانه‌ای، شمار  
 زیادی از واژه‌ها بار مفهومی جدیدی به خود می‌گیرند؛ واژه‌هایی همچون قانون، شرع، ملت، آزادی، زن، حق  
 و... تک‌به‌تک قابلیت بررسی مفهومی دارند. ضمناً استعاره‌ها تنها راه مفهومی شدن واژه نیستند؛ اما ما در این  
 تحقیق کوشیدیم نشان دهیم که استعاره‌ها از طریق متصل کردن واژه با مفاهیم پیشینی و بنیادی، نقش  
 پررنگی در مفهومی کردن واژه‌ها ایفا می‌کنند. بررسی تاریخ مفهومی هر واژه، ناگزیر روشی فوکویی نیز  
 خواهد بود، زیرا تاریخ را نه در قالبی صرفاً امتدادی، بلکه در قالبی گسستی نشان می‌دهد. در تاریخ مفهومی  
 تلاش بر این است که نشان دهیم چگونه واژه‌ها از دوره‌ای دیگر به شکل دوره پیش از خود فهم نمی‌شوند؛  
 همچنان که فوکو در کتاب نظم/آشیا (۱۹۹۶) درباره گسست تاریخی قرن هجدهم اروپا و نابودی تفکر  
 رنسانس می‌گوید که در قرن هجدهم «آشیا دیگر به همان شیوه قبلی درک، توصیف، بیان، طبقه‌بندی و  
 شناخته نمی‌شدند» (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۷۶)؛ اما تاریخ مفهومی، در عین قایل بودن به این گسست‌ها، معتقد  
 است که آن‌ها دوباره به ظرف مفهوم برمی‌گردند و مفهوم دارای مکانیسمی است که می‌تواند این گسست‌ها  
 را در قالب یک کل منسجم به خود بگیرد و به دوره بعدی انتقال دهد. شاهدی بر صحت این مدعا آن است  
 که ما امروزه در مفهوم وطن، هم بار معانی سیاسی-اجتماعی عصر مدرنیته را درک می‌کنیم و هم آن  
 معنای محدود ایللیاتی پیشامدرن را. به دیگر سخن، وطن هنوز هم می‌تواند به‌سادگی به شهر یا روستای  
 زادگه‌مان اشاره داشته باشد، بدون اینکه به بار معانی سیاسی آمیخته باشد.

## ۷. نتیجه

استعاره‌هایی که در متن نشان دادیم همه در راستای مفهومی شدن واژه وطن عمل می‌کنند. عصر قاجار، به‌عنوان یک عصر آستانه‌ای، شرایط اجتماعی-سیاسی نوینی را به واژه‌ها تحمیل می‌کند که در اثر آن نیروی جدیدی در واژه‌ها تثبیت می‌شود و واژه را به مفهوم تبدیل می‌کند. همان‌طور که نشان دادیم، استعاره‌ها، سهم بزرگی در مفهومی شدن واژه‌ها دارند و به‌روشنی گسست‌های تاریخی از سرگذشته بر یک واژه را نشان می‌دهند. تا آنجا که می‌توان ادعا کرد گسست‌های استعاری گویای گسست‌های پارادیمی است و حتی می‌توان کلان‌استعاره‌ها را هم‌ارز با پارادایم‌های نظام‌های اندیشگانی قلمداد کرد؛ چنان‌که، برای مثال، مفهوم مورد مطالعه ما، یعنی مفهوم وطن، در عصر قاجار با استعاره‌هایی درک می‌شده که پیش از آن متصور نبوده است. پیوند وطن، با جنسیت، زنانگی و مادرانگی می‌تواند به‌مثابه پارادایم جدیدی در فهم این مفهوم تلقی شود. همچنین پیوند واژه با این استعاره‌ها به زمانمند شدن، دموکراتیک شدن، ایدئولوژیک شدن و درنهایت سیاسی شدن آن منجر می‌شود. از دیگر نتایج این نوشتار تبیین این امر است که در یک نظام پارادیمی جدید، همه اجزا در ارتباط با هم و به‌گونه دیگری درک می‌شوند؛ یک کلان‌استعاره جدید، نظام استعاری نوینی با خود به‌همراه می‌آورد و اجزای متفاوت نظام را تغییر می‌دهد؛ چنان‌که استعاره مادرانگی برای وطن دیگر استعاره‌های مرتبط با این مفهوم و استعاره‌های مرتبط با مفاهیم دیگر از قبیل ملت، مرز، دفاع و... را تغییر می‌دهد؛ بنابراین کلان‌استعاره‌ها در اعصار آستانه‌ای نه‌تنها می‌توانند به مفهومی شدن واژه‌ها بینجامند، بلکه می‌توانند یک نظام مفهومی جدید را رقم بزنند.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران: دماوند.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۵ م). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. ج ۲، سوئد: کانون کتاب ایران.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰). *یا مرگ یا تجدد*.
- آقاجری، هاشم (۱۳۹۳). *راینهارت کوزلک (سخنرانی در همایش «تاریخ و علوم سیاسی»)*، برگرفته از <https://www.magiran.com/article/2979828>
- ادیب‌الممالک فراهانی (۱۳۱۲). *دیوان کامل*، به تدوین و تصحیح و حواشی وحید دستگردی، بیجا: مطبعه ارمغان.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۷). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری‌مقدم، نیما (۱۳۹۴). «درباره تاریخ مفاهیم راینهارت کوزلک» در *نظریه و واقعیت*. گردآوری حیدری، آرش و

- دیگران. ۲۳۷-۲۶۱، تهران: تیسرا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۴)، *دیوان اشعار*، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- توکل‌طرقی، محمد (۱۴۰۱). *تجدد بومی و بازنندیشی تاریخ*، چ ۲، تهران: پردیس دانش.
- جانسون، مارک (۱۳۹۶). *بدن در ذهن (مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال)*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- جودی، بهنام (۱۴۰۱). ← *مقدمه کوزلک*، راینه‌هارت (۱۴۰۱).
- جزائی، محدثه و دیگران (۱۳۹۹). «تاریخ مفهومی؛ آشکارسازی نزاع‌های ایدئولوژیک و فهم معنای نوین از متن»، در *تقد و نظریه ادبی*، س ۵، ش ۵، ص ۷۵-۹۶.
- حافظ (۱۳۷۵). *غزلیات*، به تصحیح ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- خطیبی، ابوالفضل، (۱۳۹۳). «سرگذشت یک شعر» در *بخارا*، مرداد و شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۰۱، ص ۲۵-۳۴.
- دریایی، تورج (۱۳۹۷). «ایرانیت در دوران باستان - نظریه سرزمین مقدس ایران شهر» در *بخارا*، ش ۱۲۵، ص ۹۹-۱۰۸.
- دریغوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۸۷). *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). *امثال و حکم*، چ ۳، ۵، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *دیوان اشعار*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه.
- سعدی (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین و سرحدی، مسعود (۱۳۹۰). «لیلای وطن در آغوش شعر مشروطیت» در *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، ش ۱۰، ص ۲۲۷-۲۵۵.
- شرت، ایون (۱۳۹۰). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). «تلقی قدما از وطن» در *بخارا*، ش ۷۵، فروردین و تیر، ص ۱۵-۴۵.
- صائب تبریزی (۱۳۷۴). *دیوان*، ج ۶، به تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۷۴). «پژوهشی درباره اصطلاح ممالک محروسه ایران» در *ایران‌شناخت*، زمستان، س اول، ش اول، ص ۸۸-۶۵.
- ضیابراهیمی، رضا (۱۳۹۸). *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی*، تهران: مرکز.
- طالب‌اف تبریزی، عبدالرحیم (۱۳۹۴). *کتاب احمد*، به کوشش باقر مؤمنی، چ ۲، تهران: شبگیر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۳). *تاملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران (بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی)*، تهران: مینوی خرد.
- عشقی، محمدرضا (۱۳۲۱). *دیوان اشعار و شرح حال شاعر*، به قلم علی‌اکبر سلیمی، تهران: چاپخانه آفتاب.

- غیائی امید و بختیاری، فاطمه. (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی اشرف در بافت اجتماعی ایران باستان و اسلام اولیه از دیدگاه تاریخ مفهومی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۱، ش اول، ص ۱۶۵-۱۹۶.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. جلد اول. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم ایشیا: دیرینه‌شناسی علوم انسانی، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن (۱۳۳۵). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: اقبال و شرکا.
- قبانی، نزار (۱۹۸۶). کل عام و أنت حبیبی، بیروت: نزار قبانی.
- عارف قزوینی (۱۳۰۳). دیوان، به کوشش صادق رضازاده شفق، برلین: مشرقی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، چ ۲، تهران: سروش.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۳). «چند نکته درباره پرسش نوبودگی رنسانس»، در فرد و کیهان در فلسفه رنسانس، ترجمه عبدالله موقن، تهران: نشر ماهی.
- کلیم همدانی، ابوطالب (۱۳۶۹). دیوان، به کوشش محمد قهرمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کچوییان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران، چ ۱۶، تهران: امیرکبیر.
- کوزلک، راینهارت. الف (۱۴۰۱). تاریخ مفهومی، ترجمه عیسی عبدی، تهران: فرهامه.
- \_\_\_\_\_ ب (۱۴۰۱). مقدمه‌ای بر مفاهیم بنیادین تاریخی، ترجمه بهنام جودی، تهران: گام نو.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چ ۱۰، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاهوئی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). دیوان اشعار، به کوشش احمد بشیری، تهران: سپهر.
- لمتون، آن‌کترین سواين‌فورد (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری. چ ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴). فلسفه جسمانی (ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب)، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۹). مقاله‌هایی درباره جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: ثالث.
- مجم‌التواریخ و القصص نسخه عکسی مورخ ۷۵۱ (۱۳۷۹). نسخه‌برگردانان ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه.
- مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین (۱۳۵۳). سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، تهران: نشر اندیشه.
- ملک‌خان، ناظم‌الدوله (۱۳۹۹). دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی) و چند رساله دیگر، تهران: امید فردا.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. ج ۳، به تصحیح رینولدالین نیکلسون، تهران: توس.

نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۷۷). تبارشناسی اخلاق، ترجمی داریوش آشوری، تهران: آگه.  
 نیکویخت ناصر؛ زارع، غلامعلی (۱۳۸۵). «وطن در شعر مشروطه» زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، س ۱۴،  
 ش ۵۵، ص ۱۵۷-۱۳۲.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: مرکز.  
 یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.

- Matthee Rudi, SAFAVID DYNASTY in *Encyclopædia Iranica*.  
<https://iranicaonline.org/articles/safavids>.  
 Grafton, Anthony (2006). "The history of ideas: Precept and practice, 1950–2000 and beyond." *Journal of the History of Ideas* 67#1: 1–32.  
 Beck Lauren (2016). The Feminine Subject in the History of Discovery and Exploration, *Terrae Incognitae*. 48:1, 1-4.  
 Khoury, Laura; Dana, Seif and Walid Falah, Ghazi(2013)., "Palestine as a Woman: Feminizing Resistance and Popular Literature" *The Arab World Geographer*. 16 (2): 147-176.  
 Muradov, Adalat, Tuzcuoglu, Ferruh and Zia, Yusuf (2021). "The Construction of Geography by Nationalism: Homeland, Motherland and Fatherland" *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*. Khazar University Press. Vol. 24, No. 1, pp. 5-24.  
 Najmabadi, Afsaneh (1997). "The Erotic Vatan [Homeland] as Beloved and Mother: To Love, To possess, and To Protect" *Comparative Studies in Society and History*. Cambridge University Press, Vol. 39, No.3, pp. 442-467.  
 Yücel, Gökberk (2020a). *Meşrutiyet'ten Cumhuriyet'e Ana Akım Siyasî Partiler (1889-1930)*. Ankara: Gazi Kitabevi.